

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهدار با نگاهی به سیر قانونگذاری در ایران

ابوالفضل الیاسی نیا / طیبه عارف نیا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

چکیده

اذن و رضایت بزه دیده در ارتکاب بزه، علت توجیه کننده فعل مجرمانه نبوده، و در سلب مسئولیت کیفری و مدنی بزهدار تأثیری ندارد، زیرا این امر با قاعده کلی حاکم بر قوانین موضوعه و آمره بودن قواعد حقوقی، در تعارض بوده، و همچنین علی الاصول وضع قوانین و تشریح مجازات، جهت رعایت مصالح و منافع فردی و اجتماعی، حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت و بقای جامعه می باشد. اما در مواردی خاص، به رغم آن که اصل بر عدم سببیت رضایت بزه دیده در جواز جرم و عدم ضمان مرتکب است، گاه با توجه به طبیعت و ماهیت جرم ارتكابی، مقتن عدم رضایت بزه دیده را از عناصر اساسی تکوین جرائم تلقی نموده است، بنابراین با اذن بزه دیده، ماهیت مجرمانه بزه تغییر کرده و در نتیجه، مانع از ثبوت مسئولیت کیفری و مدنی آن می شود. در این نوشتار سعی می گردد تا اهمیت و تأثیر رضایت بزه دیده، در مسئولیت کیفری و مدنی در جرائم علیه اشخاص، حوادث ناشی از عملیات ورزشی، جرائم ناشی از عملیات پزشکی و ... از منظر سیر قانونگذاری و آرای فقهای اسلامی مورد تحلیل و مذاقه قرار گیرد.

کلیدواژه: اذن، بزه، بزه دیده، بزهدار، مسئولیت کیفری و مدنی.

مقدمه

بزه و جرم به عنوان پدیده ای مخالف نظم و امنیت اجتماعی در جوامع انسانی است، که با تحوّل جوامع و بر حسب زمان و مکان، اشکال جرائم و شیوه های ارتکاب آن در حال تغییر و تحوّل است. امروزه در قوانین جزائی بسیاری از کشورها، جرائمی وجود دارد که از نظر بزه دیده شناسی، بزه دیده مشخصی نداشته و یا در صورت وجود بزه دیده، ضرر و زیان با خواسته وی به او وارد شده و یا دو یا چند نفر با رضایت یکدیگر مرتکب عمل مجرمانه شده اند، اینگونه جرائم در جرم شناسی «جرائم بدون بزه دیده» خوانده می شوند. در این قبیل جرائم است که بزه دیده به جهاتی تمایل قلبی خود را بر وقوع رفتار مجرمانه علیه خویش را از پیش اعلام می دارد. بیمار غیر قابل درمانی که برای پایان دادن به آلام خویش در سلب حیات خود به وسیله پزشک و یا دیگری اصرار ورزیده، و یا جراح با رضایت بیمار، به عمل جراحی مبادرت می نماید، و یا ورزشکاری که با رضایت خویش در مسابقات ورزشی شرکت می کند نمونه هایی هستند که نقش رضایت صاحب حق را که پیش از عمل مجرمانه داده، در تحقق جرم به وضوح روشن می سازد (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۷/۱). در برخی از جرائم گاهی رضایت پیشین بزه دیده، یکی از عناصر و ارکان اساسی تشکیل دهنده جرم را از بین می برد، و در حقیقت تحقق بزه، مستلزم عدم تمایل بزه دیده در وقوع فعل ارتكابی علیه خویش است (صادقی، ۱۳۸۲: ۵۷) مانند این که کسی به ربودن مال خویش، رضایت دهد؛ و در مواردی رضایت بزه دیده، شرط کافی برای اجازه ضمنی قانون یا عرف و عادت می گردد که عمل را توجیه می کند (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۸۴) بر این مبنا ارتکاب اعمالی مانند تن دادن بیمار به اعمال جراحی، حضور ورزشکار در میادین و مسابقات ورزشی و ... چنان چه مسبوق به رضایت بزه دیده باشد جرم شمرده نخواهد شد. در این مقاله ضمن واکاوی موضوع «تأثیر اذن و رضایت بزه دیده در جرائم» در

حقوق مدنی و کیفری از منظر سیر قانونگذاری در ایران، سعی بر آن است که انظار فقهای اسلامی از نظر حکم تکلیفی و وضعی تبیین و تحلیل شود.
در آغاز لازم است تعریفی از واژه «اذن» و برخی نهاد های حقوقی همانند در مبحث واژه شناسی به صورت اختصار بیان شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- اذن

اذن در لغت رخصت و اباحه، دستور دادن و اجازه دادن است (دهخدا، ۱۳۲۸: ۱۵۹۸/۵) و در اصطلاح عبارت است از «رضایتی که پیش از انجام یک عمل حقوقی، اعم از عقود و ایقاعات صادر می شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۳).

۱-۲- رضایت

رضا در لغت به معنی خشنودی، تسلیم و موافقت است (دهخدا، ۱۳۲۸: ۴۸۰/۲۶) و در اصطلاح عبارت است از «تمایل باطنی و موافقت قلبی به طرف یک عمل حقوقی که سابقاً انجام شده یا اکنون در حال انجام است و یا بعداً واقع خواهد شد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۳۳۵). برخی آن را اشتیاق و میل به انجام یا ایجاد امری دانسته اند (امامی، ۱۳۷۱: ۱/۱۸۰).

۱-۳- بزه

قانونگذار در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تعریف واژه بزه اینگونه مقرر داشته است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می شود».

کلمه های «بزه، بزه دیده و بزهکار» از واژه های مصوب فرهنگستان ایران است: ۱. جُنحه و جرم: بزه؛ ۲. مجنی علیه: بزه دیده؛ ۳. مجرم: بزهکار (روستایی، ۱۳۷۳: ۱۱/۱-۱۵).

۱-۴- بزه دیده

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... ————— ۷۰

مراد کسی است که جرمی علیه جان، مال، عرض یا یکی از حقوق مادی و معنوی او واقع شده باشد.

۵-۱- بزهکار

بزهکار کسی است که فعلی مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار مرتکب شود.

۲- ماهیت اذن

در بین حقوقدانان در زمینه ماهیت حقوقی اذن، دو دیدگاه اساسی مطرح گردیده است:

۱-۲- اذن، عملی حقوقی است

اعمال حقوقی عبارت از اعمالی است که با اراده اشخاص و با قصد حصول اثر حقوقی و قصد انشا حاصل می شود، مثلاً عقد بیع، یک عمل حقوقی است که با قصد فروشنده و خریدار به وجود می آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۴۷۲) حال اگر قائل باشیم که اذن، عملی حقوقی است در این صورت، ناشی از اراده و نیازمند به قصد انشا است.

۲-۲- اذن، واقعه حقوقی است

واقعه حقوقی، رویدادی است که دارای اثر یا آثار حقوقی باشد، بدون این که شخص، خواستار آن باشد، و این آثار به حکم قانون به وجود آمده است؛ اعم از این که ایجاد خود واقعه، با اراده انسان باشد (مانند غضب و اتلاف مال غیر) یا این که طبیعی و بدون اراده شخص باشد (مانند مرگ و تولد شخص)؛ به این رویداد های حقوقی، واقعه حقوقی گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶) مثل این که شخصی، مال دیگری را تلف می کند؛ در این صورت وی بدون قصد ایجاد تعهد، ملزم به جبران خسارت می گردد، که اثر حقوقی آن است.

موضع قانون مدنی ایران بر این استوار است که اذن، جزو اعمال حقوقی است.

۳- اصل کلی عدم تأثیر رضایت بزه دیده در ماهیت جرم و استثنائات وارد بر آن

۳-۱- اصل کلی عدم تأثیر رضایت بزه دیده در ماهیت جرم

بر اساس اصل کلی حاکم بر قوانین موضوعه ایران، و نیز به دلیل آمره بودن قواعد و قوانین موضوعه، اذن و رضایت بزه دیده در وقوع بزه نمی تواند در ماهیت جرم مؤثر بوده و از علل موجهه جرم باشد، لذا رضایت پیشین بزه دیده در خصوص ارتکاب بزه نمی تواند نفوذ حقوقی خود را داشته باشد تا مسئولیت کیفری و مدنی مرتکب بزه را زائل نماید (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۸۳) بر این اساس، علمای حقوق و رویه قضایی هیچگاه رضایت مجنی^۱ علیه را مؤثر در ماهیت جرم نشناخته و آن را از کیفیات موجهه جرم قلمداد نکرده اند (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۷۵/۱) تا شخص مرتکب، فارغ از هرگونه مسئولیت کیفری و مدنی تلقی گردد.

۳-۲- استثنائات وارده بر اصل عدم تأثیر رضایت بزه دیده در ماهیت جرم

در قوانین موضوعه ایران علیرغم اصل کلی عدم تأثیر رضایت بزه دیده در ماهیت جرم، در مواردی خاص استثنائاتی وجود دارد که اذن و رضایت بزه دیده بر ماهیت جرم مؤثر بوده و یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم را از بین می برد (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۸۴) و در مواردی رضایت بزه دیده بدون آن که یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم را زائل کند، می تواند یک عامل توجیه کننده عمل مجرمانه تلقی گردیده، و سبب رفع تقصیر و معافیت از مجازات شود، که ناشی از تجویز قانونگذار و عرف و عادت است (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۱: ۹۴/۱) و به مرتکب اجازه اقدام می دهد، مانند اذن به

۱. مراد از مسئولیت؛ تعهد قانونی است مبنی بر این که شخص مقصر، خسارتی را که به دیگری وارد کرده است،

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... ————— ۷۲

پزشکان و جراحان در انجام عملیات جراحی و درمان های پزشکی و همچنین فعالیت های ورزشی ورزشکاران در میداین ورزشی. مهم ترین این موارد عبارتند از:

۱-۲-۳- تأثیر رضایت اِزّه دیده در عملیات جراحی

حقّ هر انسانی نسبت به جسم و جان خود، از حقوق اولیه وی بوده و از طرف قانون به شدّت حمایت می شود و تعرّض به آن مجازات سنگینی به همراه دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی اصل ۲۲ بر مصوئیت جسم و جان از تعرّض، اشاره و تأکید شده است.

۱-۲-۳-۱- شرایط جرم نبودن عملیات جراحی

عمل جراحان و پزشکان در درمان بیماران را که نوعی تصرّف در جسم و جان آنهاست و علی الاصول مجرمانه، و جرم محسوب می شود و از طرفی، ضرورت حفظ حیات، تندرستی و درمان بیماران، جواز ارتکاب این اعمال را ایجاب می کند، لذا قانونگذار با توجه به بند «ج» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، اعمال جراحی یا طّبی جراحان و پزشکان در درمان بیماران را که در شرایط عادی ممکن است موجب وقوع جرمی، اعمّ از تلف نفس و یا نقص عضو شود، با احراز شرایط زیر از عوامل موجهه جرم تلقّی نموده، و مرتکب قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود.

۱- پزشک بودن فاعل

۲- حسن نیت و فقدان سوء نیت

۳- اجازه قانونگذار و مشروع بودن عملیات پزشکی یا جراحی

۱. منظور از رضایت، اذن است که بیمار پیش از انجام درمان و عمل جراحی به پزشک معالج می دهد، و از علل موجهه جرم محسوب می شود و اخذ رضایت پس از عمل جراحی و درمان، می تواند از کیفیّات مخفّفه تلقّی گردد.

۲. اصل ۲۲ ق.ا. مصوب ۱۳۵۸: « حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرّض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

۴- رعایت موازین فنی، علمی و نظامات دولتی^۱

۵- رضایت بیمار، اولیاء، سرپرستان یا نمایندگان قانونی او

قانون اخذ رضایت از بیمار، از اصلی ترین و مهم ترین قوانین در اخلاق پزشکی به شمار می آید. و رضایت وی به انجام درمان و جراحی، شرط رفع تقصیر و یکی از عناصر مهم انتفای مسئولیت کیفری پزشک و دستیاران وی می باشد. پزشکی که بدون رضایت بیمار، مبادرت به درمان و معالجه وی نماید، عمل وی جرم شناخته شده و مسئولیت کیفری را به دنبال دارد.^۲ رضایت باید صریح، آگاهانه، آزادانه و در کمال اختیار^۳ باشد، و در باره بیمارانی که فاقد اهلیت قانونی اند^۴، از اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی^۵ آنان گرفته شود، در نتیجه با اخذ رضایت، مسئولیت پزشک، منتفی است^۶، اما در برخی از موارد اورژانسی و فوریت های پزشکی^۱، مانند مصدومان فاقد

۱. مراد از نظامات دولتی، کلیه قوانین و آیین نامه ای پزشکی و دستور العمل های وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و بخشنامه های مراکز پزشکی و درمانی است. تشخیص عدم رعایت نظامات دولتی با عرف نیست، بلکه احراز آن بر عهده دادگاه است.

۲. بند «۲» ماده ۵۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰؛ بند «۶» ماده ۱۵۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲.

۳. زیرا اراده زمانی می تواند مؤثر باشد که اراده کننده، رضایت به ایجاد آن عمل حقوقی داشته باشد، کسی که تحت فشار مادی یا معنوی اقدام می کند، اراده اش بر اساس ماده ۱۹۹ قانون مدنی به لحاظ حقوقی، معتبر نبوده و اثر قانونی ندارد.

۴. مراد از عدم اهلیت بیمار، این است که برای بیمار امکان اذن دادن موجود نیست، مانند بیهوش، دیوانه و کودک.

۵. منظور از نمایندگان قانونی مندرج در بند «ج» ماده ۱۹۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲؛ پدر و جد پدری، وصی، قیم و مادری است که حضانت صغیر را بر عهده دارد، و نیز وکیل بیمار.

۶. در مقابل، عده ای عقیده دارند که اخذ رضایت از بیمار، موجب سلب مسئولیت از پزشک نمی شود زیرا پیش از شروع به عملیات طبی و وقوع جرم، هنوز مسئولیتی ایجاد نشده تا بتوان آن را اسقاط نمود، و به استناد قاعده «اسقاط ما لم یجب»، این رضایت مؤثر نبوده و موجب اسقاط مسئولیت پزشک نمی گردد (نوربها، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

هوشیاری در تصادفات شدید ناشی از رانندگی، و بلایای طبیعی مانند جنگ یا زلزله، بدلیل رعایت مصلحت بیمار^۲، درمان فوری را ایجاب می‌کند، و همچنین در مواردی که دسترسی به افرادی که در قانون آمده، ممکن نباشد، اخذ رضایت ضروری نیست^۳ و مرجع تشخیص فوریت و یا عدم فوریت اقدامات پزشکی، در صلاحیت کسانی است که در این رشته تخصص داشته و صاحب‌نظر باشند، و اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود، مرجع تشخیص را پزشک معالج دانسته است.^۴

اما در خصوص جراحی زیبایی و پلاستیک، در صورتی که پزشک و جراح با رعایت تمام شرایط لازم و بدون ارتکاب تقصیر شغلی یا حرفه‌ای و کسب رضایت از بیمار در عملیات جراحی و کشت سلول‌های بنیادی برای زیبایی و ترمیم اعضای بدن و تناسب اندام ضرورت داشته باشد، مثل موارد نقص مادرزادی، سوختگی‌ها و اسید پاشی، در این گونه موارد حقوقدانان معتقدند در صورتی که پزشک باعث صدماتی شود، مشمول بند «ج» ماده ۱۵۸ خواهد بود. اما اگر پزشک بدون توجه به ضرورت عملیات جراحی، به انجام عمل جراحی مانند باریک و قلمی نمودن بینی مبادرت کرده و مرتکب صدماتی شده باشد، نظر حقوقدانان بر این است که جراح، متعهد به نتیجه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. ماده ۱ آئین نامه اجرائی قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی: «فوریت‌های پزشکی به مواردی از اعمال پزشکی اطلاق می‌شود که بایستی بیماران را سریعاً مورد رسیدگی و درمان قرار داد، و چنان چه اقدام فوری به عمل نیاید باعث خطرات جانی، نقص عضو یا عوارض صعب‌العلاج و یا غیر قابل جبران خواهد شد.»

۲. به نظر می‌رسد قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و وجوب نجات نفس محترمه، توجیه‌کننده عدم مسئولیت پزشک در اینگونه موارد باشد.

۳. ماده ۴۹۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد، و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.»

۴. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه شماره ۷/۱۸۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۳/۱۱.

است^۱ و چنان چه امرِ معالجه به نتیجه مطلوب منتهی نگردد یا خسارتی به بیمار وارد گردد، بر حسب مورد به عنوان جرح یا نقص شبه عمد، مسئول نقص عضوی است که در جریان عمل جراحی به وجود آمده^۲ و صرف رضایت قربانی، موجب عدم مسئولیت مرتکب نخواهد شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۳۸۶) زیرا اینان به استناد بند «ج» ماده مذکور، ضرورت را یکی از شرایط توجیه عمل جراحی می دانند. ولی برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند که اگر اینگونه اعمال جراحی مطابق قواعد فن انجام گرفته باشد، مسئولیتی متوجه جراح زیبایی پلاستیک نخواهد بود و می توان گفت که عرف و عادت، اجازه چنین اعمالی را می دهد (شامیانی، ۱۳۷۵: ۳۴۴/۲). شایان ذکر است که مقررات مربوط به اعمال پزشکی تنها در بند «ج» ماده ۱۵۸ محدود نمی گردد، بلکه قانونگذار در مواد ۴۹۵ و ۴۹۶ به طور مفصل شرایط دیگری را در این خصوص بیان نموده است.

۲-۱-۲-۳- ماهیت ضمان پزشک

ضمان عبارت است از التزام اختیاری یا قهری کسی به پرداخت مالی به دیگری؛ پس التزام یا ناشی از قرارداد است و یا به حکم قانون. به این اعتبار ضمان پزشک بر دو گونه است:

۱- ضمان قراردادی: ضمان قراردادی، ضمان ناشی از توافق و قراردادی است که میان پزشک و بیمار منعقد و امضا می شود، که در نتیجه تخلف از مفاد و تعهدات مذکور در قرارداد فیما بین، به سبب درمان و معالجه پزشک، ضرری متوجه بیمار گردد، وی مسئول و ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

۱. براساس این دیدگاه، پزشک متعهد به حصول نتیجه می باشد، و عدم حصول نتیجه، قرینه ای است بر این که پزشک از نظامات و قواعد مسلم علم پزشکی، تخطی کرده است.

۲. تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.ا.م.صوب ۱۳۷۰: «هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی میلالتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد، حادثه - ای اتفاق نمی افتاد، قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.»

۲- ضمان قهری: ضمان قهری عبارت است از مسئولیت در انجام امری و کاری یا جبران ضرر و زیانی که کسی در عمل خود به دیگران وارد آورده است، این نوع از ضمان، بدون وجود هر گونه قراردادی بین افراد، حاصل شده و قصد متعهد در ایجاد آن مؤثر نبوده، و مبنای ضمان، حکم شرع و قانون است، مانند ضمان ناشی از غضب (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۴۲۲) حال باید دید مسئولیت و ضمان پزشک در کدام یک از دو نوع قراردادی یا قهری قرار می گیرد. به نظر می رسد باید قائل به تفکیک شد، مثلاً در صورتی که بیمار، پزشک خود را انتخاب کند، ضمان پزشک ماهیت قراردادی پیدا می کند، ولی در صورتی که پزشک بدون دعوت از جانب بیمار و رضایت وی، اقدام به معالجه و درمان وی نماید، و یا وضعیت بیمار به جهت بیهوشی و عدم اراده و قدرت تصمیم گیری، پزشک به حکم وظیفه قانونی و انسانی خود به معالجه بیمار بپردازد، ضمان وی ماهیت قهری به خود می گیرد (عبداله نژاد، ۱۳۹۶: ۳۵).

۳-۱-۲-۳- مسئولیت پزشک

مسئولیت پزشکی عبارت است از الزام پزشک به جبران خسارت ناشی از جرم، خطا یا ضرری که در نتیجه اقدامات پزشکی به دیگری وارد آمده است. ارکان و عناصر مسئولیت پزشکی عبارتند از: ۱- فعل زیانبار یا خطای پزشکی^۱، ۲- تحقق خسارت، ۳- اثبات رابطه علیت میان فعل زیانبار و خسارت حاصله.

الف: مسئولیت پزشک از منظر قانون موضوعه ایران

در مورد مسئولیت پزشکی، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست، مبتنی بر قهری بودن مسئولیت پزشک است، دیدگاه دیگر، قائل به قراردادی بودن است.

دیدگاه اول - قهری بودن مسئولیت پزشک

۱. خطای پزشکی بر دو گونه است: ۱- خطای در فعل؛ ۲- خطای در تشخیص.

پیروان این دیدگاه معتقدند که آنچه پزشک تعهد به انجام آن می کند، درمان بیمار است و این امر، به زندگی انسان وابستگی دارد که قابل داد و ستد نیست و نمی تواند مورد معامله قرار گیرد. همچنین آنان استدلال می کنند که رعایت اصول و موازین پزشکی و الزام به تعهدات اخلاق پزشکی، در حیطه قراردادها نمی گنجد.

دیدگاه دوم - قراردادی بودن مسئولیت پزشک

پیروان دیدگاه فوق، عقیده دارند که پزشک به ایفای تعهدات خود که درمان و شفای بیمار است، ملزم می باشد. براساس این دیدگاه، به دلیل آن که پزشک متعهد به حصول نتیجه می باشد و عدم حصول نتیجه، قرینه ای است بر این که پزشک از نظامات و قوانین و قواعد علم پزشکی تخلف کرده است، لذا در صورت عدم بهبودی بیمار، فرض می شود که پزشک خطا کرده است.

اساساً برای تحقق مسئولیت کیفری پزشک و کادر درمانی، وجود سه عنصر، مادی، معنوی و قانونی لازم و ضروری است.

ب: مسئولیت پزشک از نظر فقهای اسلامی

در آثار فقهای اسلامی، از مسئولیت پزشک، با عنوان ضمان طیب، یاد کرده اند. آنان مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی را توأمان مورد بررسی قرار داده اند. میان فقهای مذاهب اسلامی در مسئولیت آور بودن اقدام او اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ادامه بدان می پردازیم.

اول - ضمان پزشک از دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه در ضمان پزشک در صورت قصور و تقصیر وی در معالجاتی که انجام می دهد، اجماع دارند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۲۷) خواه به لحاظ علمی، فاقد صلاحیت لازم باشد، و یا در عمل، مرتکب تقصیر شود. فقهای چون صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۱۴: ۴۴/۴۲) و صاحب ریاض المسائل (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۹۶/۲) و مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۲: ۲۷۳/۲) پزشک را در فرض کوتاهی، حتی اگر مأذون از طرف بیمار بوده، ضامن دانسته، و مشهور فقهای امامیه معتقدند پزشک حتی در صورت

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... ————— ۷۸

داشتن صلاحیت علمی و رعایت احتیاط لازم و تلاش برای درمان، ضامن است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۶۲/۱)، زیرا بر مبنای دیدگاه اینان، فعل پزشک، از اقسام جنایت شبه عمد است، چون پزشک قصد فعل نسبت به شخص معین را داشته، ولی قصد قتل را نداشته است، لذا مستوجب پرداخت دیه است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۱۰). همچنین امام خمینی (ره) معتقدند که پزشک حتی با وجود برخورداری از تخصص کافی و مأذون بودن از طرف بیمار یا ولی او ضامن است، حتی اگر کوتاهی نکرده باشد (خمینی، ۱۳۸۳: ۵۶۰/۲).

دوم- ضمان پزشک از منظر فقهای اهل سنت

از مذاهب اهل سنت، فقهای شافعیه معتقدند در صورتی که پزشک حاذق بوده و با اذن کسی که اذن وی معتبر باشد به امر معالجه و درمان پردازد، و در عمل طبابت کوتاهی نکرده باشد، در صورتی که جان و یا عضو بیمار تلف شود، وی ضامن نیست (نووی، بی تا الف: ۳۹۱/۳؛ شربینی، بی تا: ۲۰۲/۴)؛ فقهای حنفی اعتقاد دارند در صورتی که پزشک ماهر، وظیفه خود را انجام داده و کوتاهی نکرده و مأذون از طرف بیمار و یا ولی او باشد، اما با این وجود، تلف واقع شود پزشک ضامن نخواهد بود (الکاسانی، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۷؛ بغدادی، بی تا: ۴۸/۱) ولی در صورتی که پزشک اشتباه کند و منجر به تلف بیمار شود، ضمان برعهده او خواهد بود (طوری، ۱۴۱۸: ۵۶/۲). به عقیده فقهای حنابله در صورتی که پزشک، حاذق و ماهر و مأذون بوده و تعدی نیز نکرده باشد، اما بر اثر معالجه و درمان بیمار، جان و یا عضو وی تلف شود، پزشک ضامن نیست، اما اگر پزشک حاذق باشد ولی خطا کند یا تعدی نماید، ضامن خواهد بود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۱۲۴/۶). از دیدگاه فقهای مالکیه در صورتی که پزشک، در کار خود تخصص داشته باشد و دوايي را به مریض بدهد که بر اثر آن دوا بمیرد، ضمانی بر وی یا عاقله وی نیست، اما اگر اشتباه کند و به سبب این اشتباه، تلف واقع شود، ضامن است (ابن رشد، ۱۴۲۵: ۱۸۸/۲؛ ابوالبرکات، بی تا: ۳۵۵/۴). به نظر می -

رسد فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، اذن بیمار و یا ولی او را در رفع ضمان کافی دانسته، و اخذ برائت را شرط ننموده‌اند.

۴-۱-۲-۳- اخذ برائت پزشک

برائت در اصطلاح حقوقی خالی بودن ذمه شخص معین از تعهد را گویند، خواه اساساً ذمه شخص در مقابل شخص معین دیگر از اول مشغول نشود، یا مشغول شده و فارغ (برئ الذمه) شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۰۸) و مراد از برائت پزشک، رضایت بیمار یا اولیای قانونی به مبرا ساختن پزشک و دستیاران وی از مسئولیت نسبت به عوارض و پیامدهای احتمالی ناشی از اقدام به عمل جراحی و درمان بیمار است.

اول: اخذ برائت از منظر قانون موضوعه ایران

مقتن به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه، در ضمن ماده ۲۵ قانون دیات مصوب سال ۱۳۶۱ اخذ برائت را در قانون مجازات اسلامی، پیش بینی نمود.

به موجب ماده ۲۵ فوق‌الذکر و نیز به موجب ماده ۴۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، پزشک در معالجات و درمان‌هایی که انجام و یا دستور انجام آن را می‌دهد موجب

۱. ماده ۲۵ قانون دیات مصوب سال ۱۳۶۱ «هرگاه طبیعی گرچه حاذق و متخصص باشد، در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود، ضامن است، مگر این که قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او برائت حاصل نماید.»

۲. ماده ۴۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.»

تبصره ۱: «در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد، هر چند برائت اخذ نکرده باشد.»

تلف جان یا صدمه بدنی و یا خسارات مالی گردد، اگرچه از بیمار اذن گرفته باشد، ضامن است، زیرا رضایت بیمار تنها موجب اباحه فعل پزشک در فرآیند درمان و معالجه می باشد، مگر این که پیش از شروع به درمان از بیمار و یا ولی وی براءت گرفته شده و عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و مرتکب قصور و تقصیری هم نشده باشد، لذا هیچگونه مسئولیتی اعم از کیفری یا مدنی برای مرتکب آن منظور نشده است، و همچنین در مواردی که تحصیل براءت از بیمار ممکن نبوده و پزشک برای نجات وی طبق مقررات پزشکی اقدام به درمان نماید، پزشک ضامن نقص عضو و صدمات وارده و یا مرگ او نیست^۲، بنابراین با توجه به بند «ج» ماده ۱۵۸ق.م.ا.^۳، در صورتی که اعمال پزشکان موجب تلف نفس و یا عضو شود، جرم تلقی نگردیده و مسئولیت کیفری و مدنی ندارد و در حقیقت، از عناوین موجهه جرم محسوب می گردد. بنابراین اگر پزشک مهارت عملی و علمی مطلوب را نداشته باشد و یا با دارا بودن مهارت و تخصص کافی، در اقدام به معالجه کوتاهی کند و در نتیجه باعث ضرر و یا تلف جسم و جان گردد، ضامن خواهد بود هر چند مأذون بوده و اخذ براءت کرده باشد. زیرا بیمار، پزشک را از خسارات ناشی از معالجه، بری کرده است، نه از زیان های ناشی از تقصیر (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۵۲). دکتر کاتوزیان معتقدند همان

۱. ماده ۴۹۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی، ضامن است، مگر آن که مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.»

۲. ماده ۴۹۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: «در موارد ضروری که تحصیل براءت ممکن نباشد، و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.»

۳. ماده ۱۵۸ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

ج - «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود ...»

طور که ابراء، تنها در مورد دینِ موجود امکان دارد، و نسبت به تعهد احتمالی آینده، معقول به نظر نمی رسد، شرط رفع یا کاهش مسئولیت نیز به دلیل موجود نبودن دین در هنگام اسقاط، اثر حقوقی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۴۹). از سوی دیگر، می توان گفت مواد بیشماری در حقوق موضوعه ایران حاکی از درستی اسقاط و ابراء دارد، مانند مواد ۱۰، ۴۳۶، ۴۴۸، ۷۵۲ و ۷۵۴ قانون مدنی و ماده ۳۶۵ ق.م.ا. از جمله موارد بارز اسقاط مال م یجب در حقوق است.

دوم: اخذ برائت از منظر فقهای اسلامی

الف: فقهای امامیه

فقهای اسلامی در خصوص تأثیر برائت پزشکی در سقوط ضمان وی، دو نظر مطرح نموده اند:

نظریه نخست: اکثر فقهای امامیه چون شیخ مفید، سلار، شیخ طوسی، قاضی ابن برّاج، أبو الصلاح حلبی، طوسی، ابن زهره حلبی، محقق حلّی، الآبی، محقق ثانی، علامه حلّی، شهید اول و ثانی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی و از فقهای معاصر، آیه الله العظمی خوئی و آیه الله شیخ جواد تبریزی نظرشان بر این است پزشکی، آنچه (از جان یا عضو بیمار) را که با درمان کردن خود تلف می کند، مسئول و از مال خود ضامن است، زیرا قواعد فقهی «لَا يَطْلُ دَمُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۱: ۷۳/۴)،

۱. در مورد اعتبار سند روایت، بحثی در متون فقهی در دسترس، دیده نمی شود، ولی به دلالت آن برای اثبات مسئولیت بدون تقصیر پزشکی، ایراد وارد است، زیرا درست است که نباید خون مسلمانی هدر رود، ولی این امر نباید موجب گردد که دیگری را من غیر حق، ضامن خون مسلمانی بدانیم، پزشکی همواره با جان انسان ها در تماس است، و اگر بنا باشد حتی در صورت حذاقت، مأذونیت، و عدم تقصیر، مصداق حدیث فوق قرار گیرد، همیشه در معرض ضمان مالی خواهد بود، و این مستلزم عسر و حرج برای اوست، که در اسلام نفی شده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۲۲).

«اتلاف»^۱ و «لاضَرَرَّ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» دلالت دارد بر این که پزشک اگرچه حاذق و با مهارت کافی بوده و در کار خود احتیاط و کوشش کرده، و معالجه و درمان بیمار با اذن و رضایت وی و یا ولیّ او بوده باشد، مسئول و ضامن است، زیرا مراد از اذن، اذن به درمان بیمار است نه اذن به اتلاف (مفتاح الکرامه، ۳۴۷/۱۵؛ ۱۲/۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳۲۷/۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۱۰) و آسیب رساندن به بیمار، و اذن به خودی خود، هیچگاه مُسَقَطِ ضَمَانِ نیست، و دیگر این که ضمان حتی با خطای محض تحقق می یابد و در ضرر و زیان حاصل از درمان پزشک که شبه عمد است، به طریق اولی ضمان محقق می گردد.

نظریه دوم: برخی از فقهای متقدم چون ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۷۳/۳) معتقدند که هرگاه پزشک ماهر و حاذق، از بیمار یا ولیّ وی إِبْرَاءِ بگیرد، و پزشک در معالجه و درمان مریض کوتاهی نکند، بَرَاءتِ حاصل گردیده و ضامن نخواهد بود، زیرا **أَوْلَا**؛ اصل جاری در مانحن فیه، بَرَاءتِ است، زیرا در صورت تردید در ضمان (اشتغال ذمه) و عدم ضمانِ پزشکِ متخصص، اصل، بَرِئِ الذَّمِّ بودنِ پزشک از ضمان و مسئولیت است، اما اشکالی که بر این استدلال وارد است این است که اصل بَرَاءتِ، یک اصل عملی است و اصل عملی زمانی به عنوان دلیل به حساب می آید که دلیل اجتهادی وجود نداشته باشد، و در مانحن فیه روایاتی وجود دارد که بر ضمان پزشک دلالت دارند، لذا نوبت به اجرای اصل بَرَاءتِ نمی رسد. **ثَانِيًا**؛ با اذن بیمار یا ولیّ او، ضمان ساقط می گردد، همانگونه که در اذن در تصرف در مال، در صورت تلف، تلف کننده ضامن نمی باشد. صاحب عناوین، بر این دلیل اشکال کرده و

۱. قاعده اتلاف: «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» بیانگر این موضوع است که هر کس باعث اتلاف مال یا جان یا سلامت دیگری شود، ضامن است. به موجب این قاعده، هر تلف کننده ای ضامن زبانی است که به دیگری وارد می کند، اعم از این که در ورود ضرر، مرتکب تقصیر شده باشد، یا نشده باشد، بنابراین اگر در اثر درمان و معالجه پزشک، این پیامد حاصل شود، وی ضامن است (نجاتی، ۱۳۸۹: ۶۶).

گفته است: اذن و رضایت به معالجه و درمان، اذن به تلف کردن یا نقص عضو نیست، و عرف نیز هیچ ملازمه ای میان اذن به درمان و اتلاف نمی بیند. اذن هیچگاه مسقط ضمان نیست، چون ماهیت اذن، رخصت در تصرف است، اعم از این که به طور ضمان باشد یا به طور عدم ضمان (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۵۱۳)، لذا شهید ثانی می - گوید: «... وَ الْإِذْنُ فِي الْعِلَاجِ، لَا فِي الْإِتْلَافِ»، (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱۰۹)، **ثالثاً:** استناد به قاعده اتلاف و نیز قاعده لَا يَطِلُّ دَمٌ إِمْرِيٍّ مُسْلِمٍ برای اثبات ضمان پزشک، محل ایراد است، زیرا هرچند تلف، ضمان آور است اما مصادیق متعددی وجود دارد که علیرغم استناد تلف به مباشر، وی ضامن نیست، نظیر آنجا که متلف، این کار را به اذن مالک یا قانون انجام دهد، و چون درمان و معالجه بیمار به همراه اذن، شرعاً و عقلاً عملی مجاز و مشروع است، لذا در صورت نقص و تلف، پزشک ضامن نخواهد بود. امام خمینی (ره) در زبده الأحكام بیان می کند: «كُلُّ مَا هُوَ مَأْذُونٌ فِيهِ شَرْعاً، لَيْسَ فِيهِ ضَمَانٌ مَا تَلَفَ لِأَجَلِهِ، ... وَ كُلُّ مَا هُوَ غَيْرُ مَأْذُونٍ فِيهِ، فَفِيهِ الضَّمَانُ» **(رابعاً؛ ضَمَانِ** پزشک بر خلاف قاعده احسان می باشد، زیرا پزشک در عمل خود مُحسِن بوده و با اقدامات درمانی خود به مریض احسان می کند، و نیکوکار را نمی توان مسئول دانست (مسجدسرائی؛ قربانیان، ۱۳۹۳: ۱۸۶)؛ بنابراین ابراء پیش از معالجه و درمان، مُسقط ضمان است.

از فقهای معاصر، چون حضرات آیات عظام طباطبائی حکیم (۱۳۹۱: ۱۲/۸۰؛ خمینی (۱۳۹۰: ۵۶۱/۲؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۲۷۳/۲؛ گلپایگانی (۱۴۱۳: ۱/۴۲۷؛ سیستانی، ۱۴۲۲: ۳۳۵؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۲/۱۲۶؛ روحانی، ۱۴۱۷: ۲۷۳؛ روحانی، ۱۴۲۷: ۲۵۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۳۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۲۸: ۴۹۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۴۹)، نیز به عدم ضمان پزشک در صورت اخذ برائت از بیمار، قائل اند.

ب) فقهای اهل سنت

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... — ۸۴

فقهای اهل سنت، ابراء و اسقاطِ حَقِّ ثابتِ در ذمه را صحیح می دانند، اعم از این - که دین (حق)، حال باشد یا مؤجَّل، اما در مورد اسقاط یا ابراء دین یا حَقِّی که سبب آن به وجود آمده ولی هنوز خود دین یا حق، واجب نشده است فقهای حنفی، حنبلی و شافعی عقیده دارند که وجود سبب پیش از وجوب دین و حق برای اسقاط و ابراء، کافی نیست بلکه حَقِّی را که به وجود نیامده، نمی توان اسقاط نمود اگرچه سبب آن ایجاد شده باشد (سیوطی، ۱۴۰۳: ۴۶۲؛ عبد الناصر، ۱۳۹۰: ۳۲۶؛ احمد الزرقاء، ۱۹۶۷: ۱۰۲۵).

۲-۳- تأثیر رضایت قربانی جرم در حوادث و عملیات ورزشی

در ق.م.ع. مصوب ۱۳۰۴ ماده قانونی دال بر جرم نبودن حوادث ناشی از عملیات ورزشی پیش بینی نشده و حقوقدانان در راستای موجه قلمداد کردن حوادث ناشی از عملیات ورزشی به قواعد و اصول حقوقی و آداب و رسوم اجتماعی متوسل شده و رضایت مجنی علیه را علت موجهه حوادث ورزشی می دانند و معتقدند که بهترین توجیه عدم مجازات شرکت کنندگان در میدانی ورزشی که در اثنای عملیات ورزشی مرتکب جرح می شوند، مقبولیت یا فایده اجتماعی آنها است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۳۴۳) لکن در اصلاح قانون مذکور مصوب ۱۳۵۲، مقنن به صراحت طبق بند ۴ ماده ۴۲، حوادث ناشی از عملیات ورزشی را مشروط بر این که سبب آن نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد، جرم محسوب ننموده است.^۱

قانونگذار در سال ۱۳۶۱ در بند ۳ ماده ۳۲ ق.م.ا با افزودن قید «و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد» آن را مورد تأیید قرار داد؛ در نتیجه، چنان چه ورزش به هر دلیل با موازین شرعی، مخالف تشخیص داده شود، حوادث ناشی از انجام آن حتی علیرغم رعایت مقررات، جرم خواهد بود (آقایی نیا، ۱۳۷۲: ۷۱)؛

۱. ماده ۴۲ اعمال زیر جرم محسوب نمی شوند: «بند ۴- حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر این که سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد.»

همچنین با توجه به ماده ۱۵۸ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در فصل مربوط به موانع کیفری به موجب بند «ث»، در حوادث ناشی از نقض مقررات و یا ارتکاب عملیات عامدانه ای که منجر به صدمه و جنایت علیه دیگری شود، متضمن مسئولیت کیفری و مدنی مرتکب خواهد بود و رضایت متضرر از جرم به تنهایی، رافع مسئولیت کیفری و مدنی مرتکب نخواهد بود.

۱-۲-۳- مبنای حقوقی و علل تحلیلی عدم مسئولیت ورزشکاران

در مورد مبنای عدم مسئولیت ورزشکاران و تحلیل علت های جرم نبودن حوادث ورزشی، دانشمندان علم حقوق، نظرات و دیدگاه های متفاوتی ارائه نموده اند، که به بیان مهم ترین این دیدگاه ها و نظرات می پردازیم.

الف) نظریه مبتنی بر عدم وجود قصد مجرمانه

برخی از حقوقدانان معتقدند علت عدم مسئولیت کیفری و مجازات مرتکب، عدم وجود قصد مجرمانه^۱ (احساس کینه و ستیزه جویی) است. این نظریه مبتنی بر عدم وجود کینه برای ورزشکار در هنگام ایراد ضربه به بازیکن دیگر در حین ورزش می باشد، بدین معنا که ورزشکار در حین ورزش، کینه ای نسبت به ورزشکار مقابل خود ندارد و فقط شغل و وظیفه خود را انجام می دهد؛ بنابراین وارد کردن ضربه یا جراحات به بازیکن مقابل، جرم نیست (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۳۰) لذا موجب برائت وی از مجازات و کیفر می شود.

ب) نظریه مبتنی بر رضایت بزه دیده و اجازه قانون و عرف در حوادث ورزشی

عده زیادی از حقوقدانان معتقدند که رضایت مجنی^۲ علیه ام^۳ از صریح و ضمنی، نسبت به حوادث ناشی از تمرینات مربوط به حفظ آمادگی بدنی، و نیز برگزاری

۱. مراد از قصد مجرمانه، خواستن قطعی و منجز و میل مرتکب به انجام یا ترک فعلی که قانون آن را نهی کرده است. قصد مجرمانه برای ارتکاب فعل یا ترک فعل، باید تظاهرات عینی خارجی پیدا کند. در متون حقوقی معمولاً واژه های «قصد مجرمانه» و «سوء نیت» مترادف بکار برده می شوند.

مسابقات در میادین ورزشی، و همچنین اجازه قانون^۱ (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۸۵/۱) و عرف، در ماهیت عمل مجرمانه مؤثر بوده و به عنوان عامل موجه جرم تلقی و موجب عدم مسئولیت مرتکب و سقوط مجازات می گردد، زیرا فرد [مصدوم یا متوفی]، به طور ارادی در یک مسابقه شرکت نموده و به واقع، به خطرات و صدمات و نتایج زیانبار متعارف در حین مسابقه، رضایت داده و علیه خود اقدام نموده است، چون بنابر قاعده اقدام، می توان عمل بزه دیده را اضرار به خود و اتلاف نفس خویش به شمار آورد، از اینرو رضایت مجنی^۲ علیه از موجبات رافع مسئولیت کیفری به شمار می آید (قلی پور جمنانی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) ولی هرگاه شخصی تحت تأثیر خدعه و نیرنگ دیگری و برخلاف میل و رضای خویش به انجام عملیات ورزشی کشیده شده و صدمه ای دیده باشد، از شمول حکم بند ۳ ماده ۵۹ (بند «ث» ماده ۱۵۸ مصوب ۱۳۹۲) خارج است (محمد زاده رهنی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). البته می توان اینگونه نتیجه گرفت که دلیل حقیقی و واقعی عدم مجازات ورزشکاران، اجازه قوانین و عرف و عادت، به همراه رضایت فرد ورزشکار در فعالیت های ورزشی، از جمله عوامل عدم مسئولیت برای فرد آسیب - زنده است، لذا وی قابل تعقیب نیست (شامیاتی، ۱۳۸۲: ۳۷۳/۱).

البته برخی از حقوقدانان بر این نظریه انتقاد کرده و رضایت مجنی^۳ علیه را بی اثر دانسته اند (علی آبادی، ۱۳۶۷: ۲۵۴/۱). اینان معتقدند که در واقع، رضایت ورزشکار به انجام عملیات ورزشی است، نه رضایت وی به مصدوم و مجروح و مقتول شدن (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

۱. ماده ۱۵۸ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم

محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

بند «ث» - عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن

ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

۲-۲-۳- بررسی فقهی نقش رضایت مجنی^۱ علیه در سقوط مجازات حوادث ورزشی

با مطالعه در متون فقهی در می یابیم که فقها در ثبوت مسئولیت کیفری (حق قصاص) و عدم آن، اختلاف نظر دارند. در این راستا گروهی به اعتبار رضایت مجنی^۲ علیه، قائل به سقوط حق قصاص می باشند، و گروهی دیگر رضایت وی را مؤثر در سقوط مسئولیت کیفری نمی دانند، لذا حکم به قصاص داده اند.

الف) قائلین به ثبوت حق قصاص

برخی از فقهای امامیه می گویند: «وَلَوْ قَالَ: أُقْتَلَنِي وَإِلَّا قَتَلْتُكَ، لَمْ يَجْزِ الْقَتْلُ، فَإِنْ فَعَلَ فَنَفِي الْقِصَاصِ إِشْكَالٌ يَنْشَأُ (من) كَوْنِ الْإِذْنِ غَيْرِ مُبِيحٍ، فَلَا يَرْتَفِعُ الْعُدْوَانُ» (فخر المحققین)، (۱۳۸۷: ۵۶۷/۴) چون قتل انجام شده، عدوانی است، لذا حق قصاص نفس با اذن و رضایت مجنی^۳ علیه ساقط نمی شود، **ثالثاً:** رضایت و اذن به قتل توسط مجنی^۴ علیه پیش از مرگ، «اسقاط ما لم یجب» به شمار می رود و در حقیقت، وی چیزی را مورد عفو قرار داده است که هنوز خود آن چیز به وجود نیامده است (محقق، ۱۴۲۵: ۴۸۵/۴) و اسقاط ما لم یجب، باطل و بی اثر است. بنابراین رضایت ورزشکار به انجام عملیات ورزشی در میدانی مسابقات، تصرف مجنی^۵ علیه در حق قصاص، و تصرف در ملک غیر و فضولی^۶ است (نجفی، ۱۳۱۴: ۴۲۸/۴۲).

ب) قائلین به عدم حق قصاص

برخی از فقهای امامیه، رضایت ورزشکار (مجنی^۷ علیه) به انجام مسابقات در میدانی ورزشی را در حکم وضعی آن مؤثر دانسته و معتقدند که حق قصاص اصالتاً وبالذات از حقوق ابتدائی و ملک مجنی^۸ علیه بوده است (عاملی، ۱۴۱۹: ۵۹۴/۱۵) که با دادن رضایت، حق خود را ساقط نموده است. مرحوم شیخ طوسی می گوید: فقال: أقتلنی،

۱. یعنی مجنی^۹ علیه به جای اولیای دم به صورت فضولی، قاتل را از قصاص جان عفو کرده است، و اگر اولیای دم عفو فضولی را تنفیذ نکنند، حق دارند که قاتل را به قصاص برسانند.

فقتله، هَدَرَ دَمَهُ؛ یعنی اگر کسی به دیگری بگوید: مرا بکش و او هم بکشد، خونش هدر است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶۹/۵)؛ همچنین با توجه به این که وجود اذن و رضایت مجنی^۱ علیه موجب ایجاد شبهه در شمول ادله قصاص می شود لذا جهت شمول قاعده «الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ»، حکم به سقوط قصاص می گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۹/۱۵).

۳-۲-۳- تأثیر رضایت مجنی^۱ علیه در قتل

قانونگذار با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴، به جهت این که قتل از یک طرف، به اصل مصونیت و غیر قابل تعرض بودن به حیات انسانی لطمه م زند و از طرف دیگر، امنیت و انتظام جامعه را متزلزل می کند برای جرم قتل، جنبه عمومی قاتل گردید و دادگاه قاتل را تعقیب و به مجازات می رساند و گذشت اولیای دم از موجبات کیفیات مخففه^۱ جرم محسوب می گردید (حقوق جزای اختصاصی/۲۷) سپس در سال ۱۳۶۱ با تصویب ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص، رضایت مجنی^۱ علیه به جرم را فاقد ارزش و اعتبار تلقی نموده است که در حقوق ایران این نوع رفتار، جرم و منطبق با ضوابط مقرر در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۶۲، از نوع قتل عمد، و مرتکب وفق ماده ۳۸۱ همان قانون، در صورت تقاضای ولی دم، مستحق اجرای مجازات قصاص خواهد بود، لذا قانونگذار رضایت را در این مقام، از معاذیر قانونی^۲ محسوب ننموده است زیرا اولاً؛ انسان بر اتلاف نفس خویش سلطه ای ندارد، لذا اذن و عفو مجنی^۱ علیه، دارای اثر شرعی و حقوقی نبوده و مسقط ضمان نمی باشد، ثانیاً؛ غرض از جرم انگاری رفتارهای مجرمانه و تأسیس مجازات، حفظ نظم و دفاع از منافع عمومی جامعه است و حق مجازات از حقوق عمومی است؛ بنابراین قاعده عمومی این است

۱. مراد اوضاع و احوالی هستند همانند عذرهای مخفف که باعث کاهش مجازات می گردند، مانند گذشت شاکی.

۲. معاذیر قانونی، اموری هستند که مقنن در معاقبت یا تخفیف مجازات تعیین نموده است.

که رضایت مجنی^۱ علیه، نافی مسئولیت جزائی نیست و آن را از بین نمی برد (علی آبادی، ۱۳۶۷: ۲۴۹/۱)، ثالثاً؛ حق قصاص نفس اولاً و بالذات برای اولیای دم^۲ قرار داده شده، و استقرار حق قصاص نفسیاً، منوط به تحقق مرگ مجنی^۳ علیه است (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۸۹/۱۵) در نتیجه، گذشت یا مصالحه قربانی از حق قصاص یا دیه نفس خود، از مصادیق اسقاط و ابراء مال^۴ می آید که به حکم عقل، محکوم به بطلان است، زیرا تا مرگ حاصل نشود حق قصاص محقق نمی شود تا این که اذن او مسقط آن حق قصاص باشد (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۷/۲)، لذا اولیای دم می توانند پس از مرگ او قصاص را مطالبه نمایند.

اما قانونگذار در سال ۱۳۷۰ با تصویب ماده ۲۶۸ ق.م.ا و همچنین در سال ۱۳۹۲ در ضمن ضمن ماده ۳۶۵ صاحب ابتدایی حق قصاص را خود مجنی^۵ علیه می داند؛ بنابراین چون سبب پیدایش قتل، یعنی جرح منجر^۶ به مرگ، موجود است از اینرو با محقق شدن سبب قتل، اگر مجنی^۷ علیه، پس از وقوع جنایت، حق قصاص خود را به طور مجانی عفو کند اولیای دم^۸ پس از مرگ او حق مطالبه قصاص و نیز دیه را نخواهند داشت، البته قاضی می تواند مرتکب قتل را در صورتی که اقدام موجب اخلال در نظم جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد، به حبس تعزیری تا ۱۰ سال محکوم نماید (حقوق جزای اختصاصی/۱۴۰).

به نظر نگارندگان، در خصوص مواد فوق‌الاشاره^۹ ایراداتی بدین شرح مطرح است:

اولاً؛ در نظام حقوقی ایران، اذن بزه دیده برای ارتکاب رفتار مجرمانه، فاقد اثر حقوقی است، زیرا اذن صادره از سوی بزه دیده، با قواعد آمره قوانین حقوقی و جزایی و اصول کلی حاکم بر آن در تعارض بوده، و رضایت مجنی^{۱۰} علیه توجیه کننده فعل مجرمانه قتل محسوب و آثار حقوقی بر آن مترتب نمی شود؛ در نتیجه، مسئولیت کیفری مرتکب بزه را زایل نمی کند. **ثانیاً؛** غرض از وضع قوانین و تشریح مجازات،

۱. مواد ۲۶۸ و ۳۶۵ ق.م.ا. مصوب سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲.

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... — ۹۰

رعایت مصالح فردی و اجتماعی، و استقرار نظم عمومی و امنیت جامعه می باشد. از آنجایی که با وقوع جرم، آسایش و امنیت فرد و جامعه مورد تهدید قرار می گیرد بنابراین رضایت پیشین بزه دیده، از منظر جرم شناسی می تواند برای امنیت جامعه و نظم عمومی، اخلال وارد سازد، لذا به عنوان عامل موجهه جرم محسوب نمی گردد، از اینرو مجرم قابل مجازات خواهد بود. **ثالثاً؛** مادام که مجنی^۱ علیه زنده است اساساً حق قصاص نفس محقق نمی شود، تا توسط قربانی بزه، قابل اسقاط باشد و پس از مرگ وی، این حق قصاص از او ساقط شده و به اولیای دم انتقال می یابد، بنابراین تصرفات مجنی^۲ علیه در حق قصاص، تصرف در حق غیر و فضولی است (نجفی، ۱۳۱۴: ۴۲/۴۲-۴۲۹) و صراحت ماده ۳۵۱ مؤید این امر است. **رابعاً؛** ماده مزبور معتقد به سقوط حقی است که هنوز به وجود نیامده است؛ و از طرفی، حق قصاص اولاً و بالذات برای اولیای دم قرار داده شده است^۲؛ در نتیجه، گذشت یا مصالحه قربانی از حق قصاص یا دیه نفس خود، از مصادیق «اسقاط ما لم یجب»^۳ است، و اسقاط ما لم یجب، به لحاظ عقلی و منطقی نمی تواند صحیح تلقی گردد، پس اولیای دم حتی در صورت رضایت مجنی^۲ علیه به قتل، می توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

۴-۲-۳- تأثیر رضایت مجنی^۲ علیه در اتانازیا

واژه اتانازیا^۴ در فارسی به مرگ خودخواسته، بیمارگشی مُشفقانه و قتل ترحم آمیز ترجمه شده است (آریانپور کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۷۹۳/۲) و در اصطلاح، عبارت است از

۱. ماده ۳۵۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲: «ولی دم همان ورثه مقتول است، بجز زوج یا زوجه که حق قصاص ندارد.»

۲. (وَ مِنْ قَتْلِ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا: اسراء: ۳۳).

۳. مراد از اسقاط مالم یجب، عبارت است از ازاله اثر حقوقی چیزی که معدوم بوده و هنوز به وجود نیامده است.

پایان دادن به زندگی بیمارِ درمان ناپذیر و مُشرف به مرگ با رضایت بیمار^۱ یا نزدیکان او به منظور رهانیدن وی از درد و رنج جانکاه ناشی از بیماری. اتانازیای به اعتبار درخواست بیمار و عدم آن، به ارادی و غیر ارادی تقسیم می شود. حال جای این پرسش است که آیا رضایت بیمار به مرگ خویش، این حق را برای پزشک ایجاد می کند که اقدام به سلب حیات او نماید؟ و آیا رضایت مقتول با احساسات نوع پرستانه ای که انگیزه عمل مذکور بوده، از نظر جزائی مؤثر بوده و عمل قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود؟

در قوانین جزایی و کیفری نظام جمهوری اسلامی ایران، اشاره ای به اتانازیای نشده است، و از این عدم تصریح می توان دریافت که مقنن، تفاوتی میان قتل های ترحمی با سایر قتل های عمدی که با انگیزه های دیگری به وقوع می پیوندد، قائل نیست، زیرا در جرائمی که نسبت به حیات و مصونیت جسمی اشخاص صورت می گیرد، به خاطر حفظ نظم عمومی جامعه و این که حق مجازات از حقوق عمومی است، پس رضایت معنی علیّه، رافع تقصیر مرتکب نیست و نمی توان آن را مانع از اجرای مجازات به شمار آورد (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۷۵/۱) هرچند داعی ارتکاب جرم، دلسوزی و رهانیدن او از درد های جانکاه و خیرخواهانه باشد، زیرا انگیزه از ارکان سازنده جرم به شمار نمی رود، لذا تأثیری در ماهیت عمدی بودن قتل ندارد (گلدوزیان، ۱۳۹۰: ۵۸) و رافع مسئولیت جزائی مرتکب جرم نمی باشد و عمل قابل تعقیب و مجازات خواهد بود

۱. مراد از رضایت بیمار، تمایل قلبی و موافقت وی به این که تعرض بر خلاف قانون، علیه حقوق آزادی های او انجام گیرد.

۲. اتانازیای ارادی عبارت است از فراهم کردن موجبات مرگ یا تسریع در مرگ بیمار بدون درمان، با رضایت و در واکنش به درخواست و اصرار او مبنی بر پایان دادن به زندگی اش.

۳. اتانازیای غیرارادی عبارت است از این که شخصی مانند پزشک، بدون اذن و تمایل بیمار، با انگیزه ناشی از احساسات نوع دوستانه و خیرخواهانه به جهت رهانیدن وی از آلام غیر قابل تحمل، تصمیم به اتخاذ تمهیداتی جهت پایان یافتن زندگی بیمار بنماید.

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... ————— ۹۲

(پاد، ۱۳۸۱: ۳۲/۱) و از طرفی اجرای مجازات و کیفر واحد، با روح عدالت حقوقی و مبانی انصاف سازگاری ندارد، زیرا در قتل های ترحمی، با انگیزه شرافتمندانه و احساس شفقت و عطوفت در خصوص کهنسالان، معلولان جسمی و عقب افتادگان ذهنی و بیماران بدون درمان و صعب العلاج با اذن و رضایت مجنی علیه و یا اولیاء او صورت می گیرد و در دیگر قتل ها همراه با خبث طینت و احساس کینه توزی رخ می دهد. لذا وجود انگیزه شرافتمندانه و احساس شفقت و ترحم، وفق بند «پ» ماده ۳۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در برخی موارد از کیفیات محققه محسوب، و موجب بهره مندی مجرم از تخفیف مجازات می شود (شامبیاتی، ۱۳۸۲: ۳۷۱/۱).

نتیجه گیری

اذن و سایر نهاد های حقوقی مشابه، آثار متفاوتی در تحقق جرم و مسئولیت کیفری و مدنی دارد. از مسائلی که راجع به زوال عنصر قانونی مطرح می شود مسأله تأثیر اذن بزه دیده برای ارتکاب رفتار مجرمانه و تحقق جرم است.

در نظام حقوقی ایران، اذن بزه دیده برای ارتکاب رفتار مجرمانه، فاقد اثر حقوقی بوده، در نتیجه مسئولیت کیفری مرتکب بزه را از بین نمی برد، زیرا اذن صادره از سوی بزه دیده، با قواعد آمره قوانین و اصول کلی حاکم بر آن در تعارض بوده و رضایت بزه دیده، توجیه کننده فعل مجرمانه نیست، چون غرض از وضع قوانین و تشریح مجازات، تأمین نظم، مصالح و بقای جامعه می باشد. در نتیجه، مقنن رضایت مجنی علیه را در ماهیت جرم انجام یافته، مؤثر ندانسته است، مانند رضایت در جرائم ناشی از منافی عفت و اخلاق عمومی.

اما مقنن در مواردی خاص با توجه به ماهیت جرائم، استثنائاتی را قائل گردیده و رضایت بزه دیده را بر ماهیت جرم مؤثر دانسته و آن را سبب معافیت از مجازات شمرده است، بدین ترتیب که گاهی رضایت بزه دیده نسبت به انجام یک عمل، موجب عدم تحقق یکی از عناصر جرم گردیده و جرم علی الاصول تحقق نمی یابد،

زیرا در اینگونه جرائم، عدم رضایت از ارکان اختصاصی و عناصر تشکیل دهنده یک جرم تلقی می‌گردد، مانند رضایت کسی به بُرده شدن مالش، موجب عدم تحقق عنصر جرم سرقت می‌گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵: ۳۸۵) ولی در مواردی رضایت بزه دیده، یک عامل موجهه جرم تلقی می‌شود که آن ناشی از تجویز قانونگذار و فایده و مقبولیت اجتماعی می‌باشد، مانند این که پزشک جراح با رضایت و اجازه بیمار به عمل جراحی مبادرت ورزد، ولی در صورتی که عمل جراحی انجام شده، مقبولیت یا فایده اجتماعی نداشته باشد صرف رضایت مجنی^۱ علیه، موجب عدم مسئولیت مرتکب نخواهد شد، بدین ترتیب کشتن دیگری، حتی با رضایت خود وی، قتل عمد محسوب می‌شود.

اما از جهت ارائه پیشنهاد جهت اصلاح برخی از مواد مورد بحث، به چند مورد بسنده می‌شود:

(۱) با توجه به این که حقوقدانان جزائی نسبت به ماده ۳۶۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با دیده اغماض ننگریسته، بلکه از جهات گوناگونی آن را مورد نقد قرار داده اند به مراجع تقنینی در خصوص ماده فوق‌الذکر پیشنهاد می‌گردد که با توجه به عمومات و اطلاعات قصاص نفس، و عدم سازگاری آن با اصول کلی و منطبق حقوق جزا و قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری، رضایت و عفو مجنی^۱ علیه عامل توجیه کننده قتل محسوب نمی‌شود، زیرا در ارتکاب چنین جرائمی، جامعه نیز متضرر می‌شود و در حقیقت، جنبه عمومی جرم دارای اهمیت می‌باشد، بنابراین قاعده موصوف نه از عوامل توجیه کننده جرم و نه از عوامل رافع مسئولیت کیفری و نه از کیفیات مخففه تلقی می‌گردد، و تعلق بالذات حق قصاص نفس به مجنی^۱ علیه، به دلیل عدم تحقق قتل و نیز تعارض آن با قاعده فقهی «عدم جواز اسقاط ما لم یجب» محل تردید است، لذا قانونگذار نباید وصف کیفری را به صرف رضایت مجنی^۱ علیه منتفی بداند، بنابراین شایسته است ماده ۳۶۵ ق.م.ا. مبنی بر جواز قتل با رضایت مجنی^۱ علیه، به وضع ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ سابق - که مقرر می‌داشت: «با عفو مجنی^۱ علیه

قبل از مرگ، حق قصاص ساقط نمی شود و اولیای دم می توانند پس از مرگ او قصاص را مطالبه نمایند»- اصلاح شود.

۲) به نظر می رسد عدم ذکر صریح موضوع «اتانازیا» در قانون مجازات اسلامی، منجر به ایجاد خلأ قانونی گردیده و وضعیتی مبهم را ایجاد نموده است، زیرا اولاً؛ عدم صراحت قانون گذار منتج به این می شود که این پدیده را در سایر موارد و مواضع قانونی جستجو نمود. ثانیاً؛ در قانون جزایی نمی توان تفسیر موسع ارائه داد، بنابراین بسیاری از مصادیق اتانازیا قابلیت انطباق با قانون را ندارد. ثالثاً؛ با توجه به این که حق تعیین سرنوشت و حق مرگ، پایه پذیرش اتانازیا می باشد نظام حقوقی ایران باید نگاهی مبتنی بر پذیرش موضوع در فرهنگ جامعه را داشته و رویکرد جامعه را مد نظر قرار دهد. پس باید قانونگذاران با رویکردی جدید و با پشتوانه تحقیق علمی و پیش بینی نتایج عملی و منطبق با واقعیات اجتماعی، با عنوانی خاص و مستقل، «اتانازیا» را جرم انگاری کرده و مجازاتی با توجه به مبانی انصاف و عدالت، در نظر گرفته و قلمرو اجرای آن را محدود و مضیق به شرایطی خاص چون بیماری غیر قابل درمان، ناتوانی بیمار، انگیزه شرافتمندانه بزهکار و ... نمایند تا از گسترش دامنه نتایج نامطلوب آن در جامعه بکاهند و خلأ قانونی آن نیز جبران گردد.

منابع

- قرآن کریم.

- احمد الزرقاء، مصطفی (۱۹۶۷م)، المدخل الفقهي العام، ج ۱، ج ۹، دمشق: دار الفکر.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ج ۴۸، تهران: میزان.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، ج ۱، ج ۱۲، تهران: اسلامیه.
- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر (۱۳۷۷)، فرهنگ جیبی انگلیسی به فارسی، تهران: امیرکبیر.
- آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۱)، حقوق کیفری عمومی بر اساس قانون مجازات اسلامی جدید، ج ۱، تهران: جنگل.

۹۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- آقایی نیا، حسین (۱۳۷۲)، **حقوق ورزش و مسئولیت های قانونی آن**، تهران: دانشگاه تربیت معلم.

- باهری، محمد (۱۳۸۱)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: رهام.

- یاد، ابراهیم (۱۳۸۱)، **حقوق کیفری اختصاصی**، ج ۱، تهران: رهام.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، **ترمینولوژی حقوق**، چ ۲۹، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۲۵ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، چ ۱۱، بیروت: دار القاری.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۸۳)، **تحریر الوسیله**، ج ۴، چ ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۸)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۵، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- روستایی، محسن (۱۳۷۳)، **واژگان عدلیه مصوب فرهنگستان ایران**، دفتر اول، سال چهارم، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی.

- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۳ق)، **الأشباه و النظائر فی القواعد و الفروع فقه الشافعیه**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، چ ۱۱، تهران: مجد و زوبین.

- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۲)، **رضایت به جنایت**، مدرّس، ۱، ۵۷-۷۱.

- صانعی، پرویز (۱۳۸۳)، **حقوق جزای عمومی**، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- عبد الناصر، جمال (۱۳۹۰ق)، **موسوعه فی الفقه الإسلامی**، قاهره: المجلس الأعلى للثنون الاسلامیه.

- عبدالله نژاد، معصومه، (۱۳۹۶)، **بررسی تأثیر رضایت بیمار در ضمان پزشکی در حقوق**

ایران و لبنان، مطالعات علوم اجتماعی، ۳، ۳۶-۵۶.

- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، **حقوق جنائی**، ج ۱، تهران: فردوسی.

واکاوی تأثیر اذن بزه دیده در مسئولیت کیفری و مدنی بزهکار با نگاهی به سیر... — ۹۶

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، حقوق مدنی (اعمال حقوقی - قرارداد - ایقاع)، دوره مقدماتی، چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶)، **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**، چ ۱۴، تهران: میزان.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶)، **حقوق جزای عمومی ایران**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۰)، **حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی)**، چ ۱۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، **قواعد فقه**، ج ۱، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محمد زاده رهنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، **بررسی فقهی حوادث و صدمات ورزشی**، فقه و تاریخ تمدن، ۱۶، ۱۱۰-۱۳۲.

- مسجدسرائی، حمید؛ قربانیان، حسین (۱۳۹۳)، **نگرشی نو بر علل رافع مسئولیت مدنی پزشک**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، ۱۶۹-۱۹۰.

- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۸۳)، **مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان آن**، ج ۱، تهران: میزان.

- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۴)، **جرائم علیه اموال و مالکیت**، چ ۴۵، تهران: میزان.

- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵)، **جرائم علیه اشخاص**، چ ۲۱، تهران: میزان.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۱۴)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۲، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- نوربها، رضا (۱۳۸۷)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چ ۲۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰)، **حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی)**، تهران: امیرکبیر.

- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، چ ۲، تهران: داد.